

خاندان مَلِکَان تبریز

احمد گلی^۱

دانشیار دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

بهروز ایمانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

(از ص ۹۳ تا ص ۱۰۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۴/۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۶/۱۵

چکیده

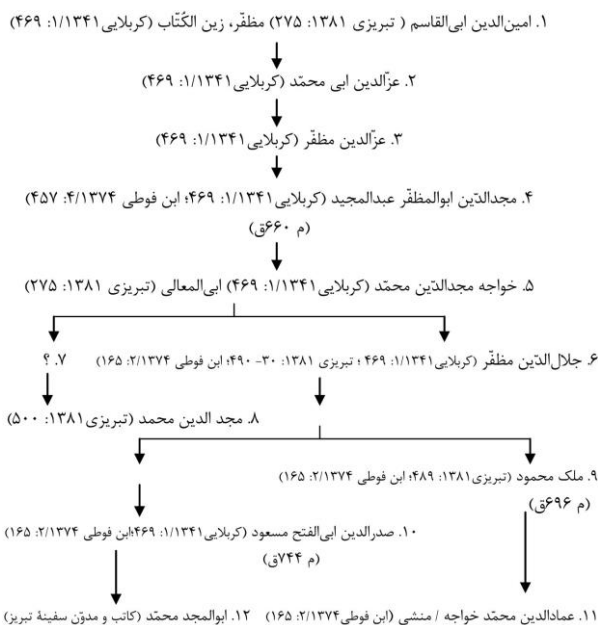
یکی از خاندان‌های محتشم آذربایجان در دوره مغولی و ایلخانی «جماعت ملکان» تبریز است. افراد این خاندان در تبریز و نواحی آن حاکمیت داشتند و در نزد خانان مغول، از جمله هولاکوخان (حک ۶۵۱-۶۶۳)، مقرب و معزز بودند. چندی از شخصیت‌های آن، همچون ملک محمود، امیرمجدالدین محمد و ابوالمجد تبریزی، شاعر و عالم بودند و اشعار و آثاری از آنها در دست است. اطلاعات مختصر و پراکنده‌ای از این خاندان در منابع ادبی و تاریخی موجود است و با هم پیوستن این اطلاعات می‌توان به شناخت چندی از افراد این خاندان دست یافت.

واژه‌های کلیدی: آذربایجان، خاندان ملکان تبریز، سفینه تبریز، روضات الجنان، مجمع‌الآداب.

۱. مقدمه

یکی از خاندان‌های محتشم و کهن آذربایجان «جماعت ملکان» است که «شأن عالی داشته‌اند» (کربلایی ۱۳۴۱-۱/۱۳۴۹: ۴۶۸) و هر کدام از بزرگان آن، در روزگار خود، مورد توجه و احترام مردم و حکومت و مصدر کارهای سیاسی و فرهنگی بودند. درباره این خاندان اطلاعات بسیار اندک در دست است. با به هم پیوستن این اطلاعات مختصر و پراکنده، می‌توان به تبارشناسی «جماعت ملکان» پرداخت.

اطلاعات عمده را درباره خاندان ملکان و بزرگان آن حافظ حسین کربلایی در *روضات الجنان* و ابوالمجد تبریزی در *سفینه تبریز* عرضه کرده‌اند. تبیین و تحلیل موقعیت سیاسی و دینی و فرهنگی این خاندان منوط به پیدا شدن اسناد و مدارک بیشتر تاریخی است. کربلایی، با استناد به نوشته و خط «زبدة الکتاب، مولانا نعمت‌الله بوآب» تبار «جماعت ملکان» را گزارش کرده (همو/۱: ۴۶۸-۴۶۹) و ابوالمجد تبریزی نیز اطلاعات ارزشمندی راجع به چندی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی خاندان خود ارائه داده است (حایری ۱۳۸۱: پنج - بیست و دو) و ما در اینجا، با تکیه بر داده‌های اطلاعاتی این دو مأخذ و منابع دیگر، تبارنامه «جماعت ملکان» را معین کرده‌ایم.



۲. افراد خاندان

۱.۲. امین‌الدین ابی‌القاسم مظفر: به زین‌الکتاب مشهور بوده و حافظ حسین کربلایی، با استناد به نسب‌نامه جماعت ملکان، از او نام برده است. موافق این تبارنامه، نام پدر او ربیع و نام جدش یعیش بوده (کربلایی ۱: ۴۶۹). ابوالمجد تبریزی کنیه او را ابوالقاسم نوشته است (تبریزی ۱۳۸۱: ۳۰، ۲۷۵).

۲.۲. عزالدین ابی محمد: با توجه به نسب‌نامه مذکور، او فرزند امین‌الدین مظفر است (کربلایی ۱: ۴۶۹).

۳.۲. عزالدین مظفر: فرزند عزالدین ابی محمد است و نام او در نسب‌نامه مذکور ثبت شده است (کربلایی ۱: ۴۶۹).

۴.۲. مجدالدین ابوالمظفر عبدالمجید: اطلاعاتی درباره این شخصیت در مجمع‌الآداب درج شده، و ابن فوطی (۶۴۵-۷۲۳ ق) که او را به سال ۶۵۷ ق در تبریز دیده، فرزند «محمد تبریزی» معرفی کرده، در حالی که در نسب‌نامه جماعت ملکان، ابن عزالدین مظفر شناخته شده، و ظاهراً این عزالدین، محمد نام داشته است.

ابن فوطی عبدالمجید را با عنوان «مجدالدین ابوالمظفر عبدالمجید بن محمد التبریزی، ملک بتبریز، رئیس بآذربایجان» خوانده و نوشته است که او «رئیس مقدم» و «ملک عالم معظم» بود و همت عالی و نفس پاک، و به پیشگاه هولاکو خان (حک ۶۵۱-۶۶۳ ق) تقرب و اختصاص داشت. از او نقل کرده‌اند که در خدمت برکه بن باتو (حک ۶۵۷-۶۶۴ ق) به کتابت می پرداخت. به دستور هلاکوخان، همراه با سیف‌الدین بیتکچی (وزیر هولاکوخان از ۶۶۳ تا ۶۶۳ ق) و عزیزالدین اسعد (حاکم گرجستان) به سال ۶۶۰ ق در تفلیس به قتل رسید و در رباطی که خود در بیرون باب‌الری ساخته بود، به خاک سپرده شد (ابن فوطی ۴/۱۳۷۴: ۴۵۷). مورخان دیگر نیز به واقعه قتل دولتمردان مذکور، اشاره کرده‌اند (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۷۳: ۱۰۴۵؛ خواندمیر ۳/۱۳۶۳: ۱۰۴؛ خوافی ۲/۱۳۸۶: ۸۱۴). در سال ۶۵۶ ق که هولاکوخان بغداد را فتح کرد، خزاین و اموال آنجا را به انضمام قلاع ملاحده روم و گرج و ارمن و لور و کرد به جانب آذربایجان فرستاد و ملک مجدالدین تبریزی (همین عبدالمجید) را «فرمود تا بر کوهی که آن را تله می‌گویند،

ساحل دریاچه اورمی و سلماس است، عمارت عالی در غایت استحکام بساخت و تمامت آن نقود را گداخته و بالش ساخته، در آنجا بنهادند» (رشیدالدین فضل‌الله ۲/۱۳۷۳: ۱۰۲۲).

۵.۲. خواجه مجدالدین محمد: فرزند مجدالدین عبدالمجید تبریزی است (کربلایی/۱: ۴۶۹) و ابی‌المعالی لقب داشت (تبریزی ۱۳۸۱: ۳۰). در *وقفیة ابواب البرّ خواجه شیخ محمد گججی* (کربلایی/۲: ۵۳۷-۵۳۸) از حمّامی نام برده شده که «صاحب سعید خواجه مجدالدین الملکی» ساخته و وقف کرده بوده (کربلایی/۲: ۶۳۷-۶۳۹) و مرحوم سلطان القرّایی احتمال داده که شاید این مجدالدین همین خواجه مجدالدین محمد یا پدر او مجدالدین عبدالمجید است (کربلایی/۲: ۶۷۴).

۶.۲. ملک جلال‌الدین مظفر: فرزند مجدالدین محمد و نوه عبدالمجید تبریزی است. شعرای ملکانی او را ستوده‌اند. فرزندش، ملک محمود، قصیده‌ای و دو قطعه به مدح او پرداخته (ایمانی ۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۴۴، ۱۵۴-۱۵۶) و با اوصاف «شاه»، «خدایگان جهان»، «خسرو روی زمین» و «شاه جهان» (ایمانی ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۵۵) ستوده و این اوصاف و نعوت حاکی از احتشام ملکانه او در آذربایجان است. ملک محمود او را شاهی دانسته که قدرش در سخا و جود و بخشش و عدل از رتبت سلیمانی گذشته است:

ایا شهی که به جود و سخا و بخشش و عدل گذشت قدر تو از رتبت سلیمانی
آن که «ملک جهان» به عدل او آباد شده :

چنان به عدل تو آباد گشت ملک جهان که نیست جز وطن دشمن تو ویرانی
کریمی که بازوی مسلمانی به یمن دولت او قوی شده:

تو آن کریمی که امروز در زمانه قوی است به یمن دولت تو بازوی مسلمانی
آن که در فضل و سخا، از صاحب بن عباد و حاتم طایی برتر است:

به پیش فضل و سخای تو چون توان برگفت حدیث صاحب عباد و حاتم طایی
(ایمانی ۱۳۸۳: ۱۴۳-۱۵۴)

از مدحیات ملک محمود برمی‌آید که ملک مظفر در آذربایجان آن روزگار، بویژه تبریز، حاکمیت سلطنت‌گونه داشته و با عزت و عظمت تمام می‌زیسته است.

جمال خلیل شروانی در *نزهةالمجالس* یک رباعی به نام مظفر تبریزی و رباعی دیگر به اسم مظفر معروف ثبت کرده (شروانی ۱۳۷۷: ۳۵۸، ۴۱۱) و پورجوادی این دو مظفر را همان جلال‌الدین مظفر تبریزی دانسته که پدر ملک محمود و ملک مسعود تبریزی است (پورجوادی ۱۳۸۰: ۲۱۳-۲۱۴).

۷.۲. این شخصیت، برادر جلال‌الدین مظفر و عموی ملک مسعود تبریزی (پدر کاتب سفینه تبریز) است که متأسفانه نام او دانسته نیست، اما فرزند او مجدالدین محمد امیر و شاعر بوده است (← مجدالدین امیر محمد).

۸.۲. **مجدالدین امیر محمد:** بنا به گزارش ابوالمجد تبریزی (کاتب سفینه تبریز)، این شخص پسرعموی ملک مسعود تبریزی است و چنانکه ذکر کردیم، این ملک مسعود پدر کاتب سفینه مذکور است. در سال ۷۲۱ ق که ابوالمجد تبریزی دیوان اشعار مجدالدین محمد را در سفینه تبریز تحریر و ثبت می‌کرده، وی زنده نبوده است، چراکه هم در آغاز دیوان و هم در انجامة آن عبارات «طیب الله مثواه» و «طاب ثراه» مشهود است (تبریزی ۱۳۸۱: ۵۰۰، ۵۰۴). دیوانی که ابوالمجد از اشعار مجدالدین محمد فراهم آورده ناقص است و متأسفانه پس از نخستین قصیده مجدالدین محمد، برگ‌هایی از سفینه تبریز افتاده است و ادامه قصاید موجود نیست.

عمده شعرهای باقی‌مانده از مجدالدین محمد در قالب غزل (سی و یک غزل) و رباعی (۱۷ رباعی) و درونمایه‌های آنها تغزل است. مضامین و مفاهیمی چون توصیف حُسن معشوق، ناله از درد فراق، آرزومندی به وصال یار، شکوه از جفای روزگار و جور گردون ساختار غزلیات مجدالدین محمد را شکل داده است (ایمانی ۱۳۹۲: ۲۷۳). ملک محمود، در ضمن قصیده‌ای که به مدح امیرعادل «ایگوت‌مور» سروده، مجدالدین محمد را از مبارزان و امیران او معرفی کرده و گفته است:

هزبر روز و غا مجد دین محمد ما که شب غلام شراب است و روز اسیر خمار
(ایمانی ۱۳۸۳: ۱۵۲)

۹.۲. مجدالملة والدين، الملك محمود: ملك محمود تبریزی فرزند جلال‌الدين مظفر

تبریزی است (ابن فوطی ۲/۱۳۷۴: ۱۶۵) و شخصیت او به حیث شاعری مورد توجه ارباب تذکره قرار گرفته (درباره او نک تبریزی ۱۳۸۱: ۴۸۹؛ ایمانی ۱۳۸۳: ۱۳۷). کهن‌ترین آبخوری که نام ملک محمود تبریزی در آن ذکر شده، *وقفنامه* ربع رشیدی است. رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۸ - ۷۱۸ ق) قصه زنوز از قرای ناحیه مرنند از بلاد آذربایجان از توابع مدینه تبریز را از ملک محمود شاه و برادران او خریده و به موقوفات ربع رشیدی پیوسته است: «... و این حصه از انتقال ملک محمود شاه و برادران او، به این ضعیف واقف منتقل شده است، و این حصه را این ضعیف واقف خریده و وقف کرده...» (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۵۰: ۲۴۸ - ۲۷۴). ابن فوطی در ذکر عمادالدین محمد خواجه از پدر او که همین ملک محمود تبریزی است، نام برده (ابن فوطی ۲/۱۳۷۴: ۱۶۵). حمدالله مستوفی ملک محمود را «پسر ملک مظفرالدین و از اکابر جهان» معرفی کرده، و چهار بیت از اشعار او را آورده است (مستوفی ۱۳۶۲: ۷۲۵). امین احمد رازی او را به خردمندی و کیاست ستوده و نوشته است که «طبعی در گفتن و فهمیدن شعر موافق داشته» (رازی ۲/۱۳۷۸: ۱۳۹۶ - ۱۳۹۷). ابوالمجد تبریزی، کاتب سفینه تبریز، که دیوان اشعار عموی خود، ملک محمود، را در فاصله ۷۱۷ - ۷۲۱ ق تدوین و کتابت کرده (تبریزی ۱۳۸۱: ۴۸۹ - ۵۰۰)، مرگ او را در ۲۵ رجب ۶۹۶ ق و در سن جوانی گزارش نموده است. اگر وی را در این تاریخ ۳۵ تا ۴۰ ساله فرض کنیم، تولد او بین سال‌های ۶۵۱ - ۶۶۱ ق اتفاق افتاده است. ابوالمجد، ملک محمود را با القاب و اوصافی چون «ملک معظم، صاحب اعظم، سلاله الوزراء و الاکابر، ملجأ الاوائل و الاواخر، کریم الاخلاق، طیب الاعراق، مستحق المناصب بالاستحقاق، اکمل عصره و افضل دهره، مجدالملة و الدین، جلال الاسلام و الدین و الطف العالمین» خوانده (تبریزی ۱۳۸۱: ۴۸۹؛ ایمانی ۱۳۸۱: ۱۳۸) و از تعبیرات «صاحب اعظم»، «سلالة الوزراء و الاکابر» و «مستحق المناصب بالاستحقاق» برمی‌آید که دولتمرد بوده و احتمالاً در دستگاه ایلخانی مقام و منصب داشته است.

از مدحیه جلال عتیقی (حدود ۶۴۶ - حدود ۷۴۳ - ۷۴۴ ق) نیز مشخص می‌شود که ملک محمود در کار «دین و دولت» و «ملک و ملت» دست داشته است:

ای ملاد زمانه مجدالدین
 دین و دولت گرفته ز تو قرار
 بُرد نام کرم معمای
 دست چون سوی مکرمت یازی
 ور به نام نکوت دست رسد
 ذره‌ام سایه‌ای تو چون خورشید
 بی‌بها پیش جود تو عالم
 پیش جاه تو پست نه گردون
 چون کنم وصف خُلق تو ز دم
 رای تو چون که در ضمیر آرم
 زین سبب بر زمانه فخر کنم
 چه کنم وصف خود که خود بر تو
 جان علم و هنر منم به یقین
 بحر فظلم که جان همی بخشم
 تلخ‌عیشم چو گشته‌ام جان‌بخش
 مشتری‌ام نه‌ای و چون باشی
 این همه، نی ز کم‌بهای ماست
 تو که این بنده را چنین داری
 دیگری قدر من کجا داند
 وعده‌ها کردی نیارم گفت
 لیک با یاد خدمتت دارم
 گر بسازی تو کار من ورنه
 تا که در دور دهر بزم نخست
 ساغر عُمرت از بقا پُر باد

آفتاب سپهر مجد و علا
 ملک و مَلت ز تو شده والا
 طبع تو کرد معنی‌اش پیدا
 نکنی جز که نام نیک ابقا
 هم کنی آن به دیگران اعطا
 پیش تو آفتاب ذره‌نما
 به تو عالم گرفته زیب و بها
 پیش طبع تو شب‌نمی دریا
 گیرد آفاق عنبر سارا
 غیب گردد بَرَم چو وقت ضحا
 در جهان فخر خود سزاست مرا
 هیچ پوشیده نیست از اشیا
 مطلع آفتاب فیض خدا
 گرچه دارم ز فضل رنج و عنا
 شوربختم چو گشته‌ام دریا
 جان جوهر ندید کس به بها
 لیک هست آن ز بی‌بهای شما
 ای هنرپرور و هنرآرا
 نه کریم و نه لطیف و نه دانا
 که نشد وعده تو هیچ وفا
 تا نگویی نبرد یاد مرا
 نیست کارم بجز دعا و ثنا
 از فنا برخواست قوت بقا
 پای اعدا گرفته چنگ فنا
 (عتیقی ۱۳۸۸: ۱۵۲-۱۵۳)

دیوان اشعار ملک محمود را برادرزاده او، ابوالمجد تبریزی، در فاصله سال‌های ۷۱۷ - ۷۲۱ تدوین و کتابت کرده و با مقدمه‌ای منشور در مناظره عشق و عقل در سفینه

تبریز گنجانده است (تبریزی ۱۳۸۱: ۴۸۹ - ۵۰۰). این دیوان - که ظاهراً تمامت سروده‌های ملک محمود را شامل نیست - در بردارنده چهار قصیده، بیست قطعه، شش غزل، سیزده رباعی، یک مثنوی (چهار بیتی) و چند بیت پراکنده، و درونمایه آنها مدح، هجو، شکوه، نسیب، عشق، معما، حکمت، مطایبه و طنز است (ایمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۳ - ۲۲۵).
در صفحه عنوان کتاب *الملخص فی الحکمه فخر رازی* (دستنویس شماره ۹۰۱ کتابخانه فاضل احمد پاشای استانبول) یادداشتی به خط ملک محمود در تاریخ ۷۹۰ ق دیده می‌شود که حاکی از تملک وی بر این نسخه است.



۱۰۲. صدرالدین ابی‌الفتح ملک مسعود: پدر ابوالمجد، کاتب سفینه تبریز، برادر ملک محمود و فرزند دیگر جلال‌الدین مظفر است. از او با القاب و اوصاف «ملک‌الاسلام، افضل‌الانام، صدرالحق و الدین (کربلایی ۱: ۴۶۹)»، جلال‌الاسلام و المسلمین» (تبریزی ۱۳۸۱: ۴۹۰) یاد شده. این توصیفات و تعریفات حاکی از جایگاه معنوی و مقام دینی او در میان مردم است. در بیع‌الآخر سال ۷۴۴ ق در دوران حکومت سلیمان خان بن محمد (از اخلاف چنگیز خان) در گذشته است (کربلایی ۱: ۴۶۹).

ملک مسعود ممدوح شاعران خاندانِ مَلِکِی است و مجدالدین امیرمحمد و ملک محمود او را ستوده‌اند. مجدالدین امیرمحمد، در ضمن قصیده‌ای، ملک مسعود را چنین مدح کرده:

مرا دردی است اندر دل ز جور محنت و هجران	که جز لطف «شه عادل» ندارم هیچ درمانش
جهان جود، صدرالدین، مکان بخشش و دانش	که گاه بار می‌زبید هزاران شاه دربانش
جهان‌داری که حورالعین کشد چون سرمه بر دیده	هر آن گردی که برخیزد ز نعل سَمّ یکرانش
اگر رای جهانگیرش نظر بر عالم اندازد	شود هر ذره خورشیدی ز نور رای رخشانش
چو حلم اوست بی‌پایان، جهان لطف و انصافش	چو علم او ندارد حد، کمال عدل و احسانش

(ایمانی ۱۳۹۲: ۲۷۴ - ۲۷۵)

چنانچه در ابیات مذکور می‌بینیم، امیرمجدالدین محمد، ملک مسعود را «شه عادل»، «جهان جود» و «جهان‌دار» خوانده که جهان لطف و احسانش بی‌پایان و کمال عدل و احسانش بی‌حد بوده، و از این اوصاف برمی‌آید که او حاکمی محتشم در آذربایجان بوده، دستگاهی باشکوه داشته و به عدالت و سخاوت شهره بوده است.

ملک محمود نیز در ضمن قصیده‌ای که در حق امیر عادل، ایگو تمور سروده، ملک مسعود را از مبارزان او دانسته، اما جنگجویی که ایمن از جنگ و فارغ از پیکار بوده است:

مبارز دگرش همچو صدر دین مسعود	که بود ایمن از جنگ و فارغ از پیکار
نبود هیچ کمانش بجز ز ابروی دوست	نبود هیچ خدنگش بجز ز غمزه یار

(ایمانی ۱۳۸۳: ۵۲)

ملک محمود در این ابیات به لطافت طبع و روحیه شاعرانه ملک مسعود اشاره کرده که با جنگ و پیکار سازگار نبوده است.

۱۱.۲. عمادالدین محمد خواجه: فرزند ملک محمود تبریزی و منشی بوده است. (ابن فوطی ۱۶۵: ۲/۱۳۷۴).

۱۲.۲. ابوالمجد محمد بن ابوالفتح مسعود بن مظفر بن ابی‌المعالی محمد بن عبدالمجید تبریزی قرشی (تبریزی ۱۳۸۱: ۳۰، ۳۰۵، ۷۳۴) کاتب و مُدَوْن سفینه تبریز است و آن را در فاصله سال‌های ۷۲۱ - ۷۲۳ ق به قید کتابت درآورده و چند مطلب نیز در سال‌های بعد (۷۲۴ تا ۷۲۶ ق) بر آن افزوده است (تبریزی ۱۳۸۱: ۷۳۳).

ابوالمجد تبریزی زاده ۶۹۷ ق در تبریز است^۲ و در محضر دانشوران و بزرگانی چون بهاء‌الدین حیدر کاشی،^۳ امین‌الدین ابوالقاسم حاج بله^۴، درگذشته ۷۲۰ ق در دمشق (تبریزی ۱۳۸۱: ۶۷۸)، جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی (شاعر سده ۷ - ۸ ق)^۵ و سعدالدین محمود بن عبدالکریم شبستری (درگذشته ۷۲۰ ق) تربیت یافت و خود به زمره علمای و فضلا پیوست. ابوالمجد به سال ۷۱۷ ق در بندگی شرف‌الدین (از دیوانیان روزگار) بوده و به اشارت او *مناظره السمع و البصر* را نوشت. در ۷۲۳ ق به حجاز سفر کرده، آنگاه به شام رفته است. در ۷۲۵ ق به شبستر عزیمت کرده و از شیخ محمود شبستری اجازه روایت گرفته و روایت یک حدیث نبوی را در آن شهر نسخت کرده است (مایل هروی ۱۳۸۳: ۵۸-۶۳).

از ابوالمجد آثاری در دست است که همه در سفینه تبریز درج شده: ۱. *الکافیة فی علم العروض و القافیة*، تألیف در ۷۱۵ ق^۶ (تبریزی ۱۳۸۱: ۱۷۳-۱۸۱). ۲. *مناظره السمع و البصر*، تألیف در ۷۱۷ ق^۷ (تبریزی ۱۳۸۱: ۲۴۱-۲۴۵). ۳. *مناظره نظم و نثر*، مقدمه دیوان او^۸ و کتابت در ۷۲۲ ق (تبریزی ۱۳۸۱: ۲۴۵-۲۴۶). ۴. *مناظره النار و التراب*، تقریرات منابر حاج بله، تدوین در ۷۱۶ ق^۹ (تبریزی ۱۳۸۱: ۲۴۱). ۵. *الموجز فی علم اعداد الموافق*، منسوب به ابوالمجد (تبریزی ۱۳۸۱: ۴۳۵-۴۳۹). ۶. *خلاصة الاشعار فی الرباعیات*، مجموعه ۵۰۰ رباعی از شاعران پارسی‌زبان به انتخاب ابوالمجد^{۱۰} (تبریزی ۱۳۸۱: ۵۹۳-۶۱۲). ۷. *مختصر مروی عن النبی بدایع الصحیبة فی بعض اخبار النبوة* (تبریزی ۱۳۸۱: ۷۲۸-۷۳۳). ۸. *حکومات علی رضی الله عنه* (تبریزی ۱۳۸۱: ۶۴۸). ۹. *مجالس جلال عتیقی*، تدوین و کتابت ابوالمجد^{۱۱} (تبریزی ۱۳۸۱: ۶۶۱-۶۶۷). ۱۰. *لطائف الالکی، امالی حاج بله تبریزی*، تحریر ابوالمجد در ۷۲۲ ق (تبریزی ۱۳۸۱: ۵۱۹-۵۳۸). ۱۱. *سفینه تبریز* (تدوین و کتابت ابوالمجد در فاصله ۷۲۱-۷۳۶ ق).

ابوالمجد در سال ۷۳۶ ق، که نامه غیاث‌الدین محمد وزیر به برادرش مجدالدین درباره جلوس آریاخان (آل داود ۱۳۸۳: ۱۱۹-۱۲۲) را کتابت می‌کرده (تبریزی ۱۳۸۱: ۷۳۳-۷۳۴)، زنده بوده، و در این تاریخ ۳۹ سال داشته است.

ابوالمجد، شاعر نیز بوده و نمونه‌هایی از اشعار خود را در سفینه تبریز آورده است. (تبریزی ۱۳۸۱: ۹۶، ۱۰۴، ۱۶۵، ۲۷۸).

در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف از شاعرانی با عنوان مولانا مجدالدین با تخلص محمد (هروی، نسخه بریتانیا: برگ ۳۶۱)، مجدالدین تبریزی با تخلص مجد (هروی، نسخه بریتانیا: برگ ۲۳۸) و امیرمحمد با تخلص محمد (هروی، نسخه کابل: برگ ۲۹۷) یاد شده و نمونه‌هایی از سروده‌های آنها آمده است. آیا این شاعران هم وابسته به خاندان ملکانند؟ با توجه به مطالعات مذکور و با استناد به دیگر اسناد و مدارک تاریخی، اطلاعات زیر را می‌توان درباره خاندان ملکان دریافت:

- این خاندان به «ملکان» مشهور بودند، و اصطلاح «ملک» در تاریخ زبان فارسی به معنی حاکم محلی و والی پیرو سلطان به کار رفته است (مایل هروی ۱۳۷۸: ۹۵) و می‌توان گفت که افراد این خاندان به حیث حاکمیت و ریاست محتشمانه خود در آذربایجان و نیز به لحاظ ارتباط با حکومت مرکزی و اختصاص به امیران و فرمانروایان مغولی و ایلخانی، چنان اعتبار و شکوهی یافته بودند که در جایگاه شاه و ملک حکم می‌راندند و بدین عظمت و عزت به «ملکان» مشهور شده‌اند. ابن فوطی عبدالمجید تبریزی را ملک تبریز و رئیس آذربایجان معرفی کرده است که در نزد هولاکوخان تقرب داشت، ملک جلال‌الدین مظفر هم از مهران بود. ملک مسعود، ملک محمود و مجدالدین امیر محمد نیز در دستگاه ایلخانی مقام و منصب داشتند.

کهن‌ترین تاریخ مشخص که بدین خاندان مرجوع است، مربوط به دستور هلاکو به عبدالمجید تبریزی در سال ۶۵۶ (رشیدالدین فضل‌الله ۱۳۷۳/۲: ۱۰۲۲)، دیدار ابن فوطی با او به سال ۶۵۷ ق در تبریز (ابن فوطی ۱۳۷۴/۴: ۴۵۷) و جدیدترین تاریخ موجود مربوط به کتابت ابوالمجد تبریزی به سال ۷۳۶ ق در سفینه تبریز است (تبریزی ۱۳۸۱: ۷۳۶).

پسوند «مظفر» در نام برخی از افراد این خاندان دیده می‌شود، چنانکه امین‌الدین مظفر، مجدالدین ابوالمظفر عبدالمجید و جلال‌الدین مظفر.

لقب مجدالدین و نام محمد در عنوان خانوادگی برخی از اعضای این خاندان مذکور است، چنانکه مجدالدین ابوالمظفر عبدالمجید، ابوالمعالی خواجه مجدالدین محمد، امیرمجدالدین محمد، و مجدالدین ملک محمود.

در آذربایجان املاک و مستغلات داشتند، چنانکه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۰: ۲۷۴) قصبه زنوز را از ملک محمود و برادران او خریده و به اوقات ربع رشیدی اختصاص داده است.

برخی از اعضای این جماعت صاحب حال و درویش بوده‌اند (کربلایی ۱: ۴۶۸؛ حشری ۱۳۷۱: ۸۸).

چند تن از افراد شناخته‌شده این خاندان، همچون ملک محمود، امیرمجدالدین محمد و ابوالمجد تبریزی، شخصیت فرهنگی و ادبی و علمی داشتند و شاعر و عالم بودند.

با استناد به نسب‌نامه جماعت ملکان، تبار این خاندان، به قریش و ابراهیم^(ع) می‌پیوندد (کربلایی ۱: ۴۶۸) و این که ابوالمجد تبریزی خود را «قرشی» معرفی کرده (تبریزی ۱۳۸۱: ۷۳۴) از این طریق است.

بنا بر نوشته حافظ حسین کربلایی «مرقد و مزار آن صاحبان خیر و احسان، جماعت ملکان» در عقب تکیه میرحیدری، در گنبدی عالی واقع و راه آن از کوچه بطل‌آباد می‌گذشته و مشهور و معروف بوده است (کربلایی ۱: ۴۶۸).

۳. نتیجه

برای بررسی تاریخ تبریز در دوره مغول و ایلخانی، بویژه در حوزه سیاست و فرهنگ، شناخت خاندان ملکان و واکاوی تأثیر و نقش آنها در مسایل سیاسی و فرهنگی آن دوره حایز اهمیت است و سفینه تبریز، که به قلم یکی از افراد این خاندان به نام ابوالمجد تبریزی در فاصله سال‌های ۷۲۱ - ۷۳۶ ق رقم خورده، مدرک و منبعی مهم است که اثرگذاری این خاندان را در فعالیتهای فرهنگی و علمی آذربایجان در ادوار مذکور نشان می‌دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱. درباره ابوالمجد تبریزی، احوال و آثار او و سفینه تبریز، رک: حائری ۱۳۸۰: ۴۱ - ۶۴. پورجوادی ۱۳۷۹: ۵۹ - ۶۴؛ مایل هروی ۱۳۸۳: ۵۷ - ۶۴.

۲. او رساله الکافیة فی علم العروض و القافیة را به سال ۷۱۵ ق در ۱۸ سالگی نوشته (تبریزی ۱۳۸۱: ۱۷۳). پس با این حساب، در ۶۹۷ ق زاده شده است.

۳. مؤلف *ادعیه النبی* که ابوالمجد تبریزی آن را در سال ۷۲۳ ق بر مؤلف قرائت کرده است (تبریزی ۱۳۸۱: ۳۱ - ۳۶).
۴. درباره حاج بله، رک: کریمی ۱۳۷۵: ۲۸۹ - ۲۹۱؛ صادقی ۱۳۸۲: ۱۲۷.
۵. درباره عتیقی، رک: کریمی ۱۳۹۲: نُه - شصت و یک.
۶. این رساله به چاپ رسیده است (شفیعیون ۱۳۹۰: ۷۳ - ۱۴۳).
۷. این رساله چاپ شده است (ناجی نصرآبادی ۱۳۸۵: ۷ - ۲۶).
۸. متأسفانه، ابوالمجد دیوان خود را در سفینه تبریز نیاورده و تنها به درج مقدمه آن بسنده کرده است.
۹. این رساله به چاپ رسیده است (خوش سلیقه ۱۳۸۸: ۲۶ - ۳۰).
۱۰. این مجموعه رباعیات منتشر شده است (عمادی حایری ۱۳۸۴: ۲۷؛ دولت‌آبادی ۱۳۸۶).
۱۱. *مجلس عتیقی* به چاپ رسیده است (کریمی ۱۳۹۲).

منابع

- آل داوود، سید علی (۱۳۸۳). بررسی سندی نویافته از سفینه تبریز، *نامه بهارستان*، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و زمستان، ۱۱۹-۱۲۲.
- ابن فوطی، کمال‌الدین (۱۳۷۴). *مجمع‌الآداب فی معجم‌اللقاب*، تحقیق محمدکاظم، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایمانی، بهروز (۱۳۸۳). شعرهای نویافته ملک محمود تبریزی، *نامه معانی* (یادنامه احمد گلچین معانی)، به کوشش بهروز ایمانی، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۱۳-۲۲۵.
- _____ (۱۳۹۲). شعرهای مجدالدین تبریزی در سفینه تبریز، *با قافله شوق* (جشن‌نامه استاد محمدعلی موحد)، به اهتمام محمد طاهری خسروشاهی، تبریز.
- پورجوادی، نصرالله (۱۳۷۹). عرفان اصیل ایرانی در سفینه تبریز: نگاهی اجمالی به مجموعه خطی نفیس ابوالمجد تبریزی، *نامه بهارستان*، سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۵۹ - ۶۴.
- _____ (۱۳۸۰). *اشراق و عرفان (مقاله‌ها و نقدها)*. تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
- تبریزی، ابوالمجد (۱۳۸۱). سفینه تبریز، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- حایری، عبدالحسین (۱۳۸۰). سفینه تبریز، کتابخانه‌ای بین‌دفتین، *نامه بهارستان*، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان، ۴۱ - ۶۴.
- حشری، محمد امین (۱۳۷۱). *روضه اطهار*، به تصحیح عزیز دولت‌آبادی، تبریز، ستوده.
- خوافی، فصیح (۱۳۸۶). *مجمل فصیحی*، تصحیح سیدمحسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر.
- خواندمیر (۱۳۶۳). *حبیب‌السیر*، تهران، خیام، چاپ سوم.
- خوش سلیقه، محبوبه (۱۳۸۸). *مناظره النار و التراب، گزارش میراث*، شماره سی و هفت، بهمن و اسفند، ۲۶-۳۰.
- دولت‌آبادی، عزیز (۱۳۸۶). *خلاصه‌الاشعار و دیوان ملک محمود تبریزی*، تبریز، ستوده.

- رازی، امین‌احمد (۱۳۷۸). *هفت اقلیم*، به کوشش محمدرضا طاهری، تهران، سروش.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۱۳۵۰). *وقفنامه ربع رشیدی*، به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار، تهران، انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ، تصحیح و تحقیق محمد روشن و مصطفی موسوی*، تهران، البرز.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۷). *نزهة‌المجالس*، به تصحیح و تحقیق محمد امین ریاحی، تهران، علمی، چاپ دوم.
- شفیعیون، سعید (۱۳۹۰). *رسالة الکافیة فی علم العروس و القافیة. میراث بهارستان*، دفتر چهارم، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۷۱ - ۱۴۵.
- صادقی، علی اشرف (۱۳۸۲). *درباره نام امین‌الدین حاجی بله، نامه بهارستان*، سال چهارم، شماره اول و دوم، بهار و تابستان، ۲۷۷ - ۲۷۹.
- عتیقی، جلال‌الدین (۱۳۸۸). *دیوان*، به کوشش نصرالله پورجوادی و سعید کریمی، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی (چاپ عکسی).
- عمادی حایری، محمد (۱۳۸۴). *خلاصة الاشعار فی الرباعیات، میراث بهارستان*، دفتر چهارم، تهران، کتابخانه مجلس، ۲۷ - ۶۹.
- کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۱ - ۱۳۴۹). *روضات‌الجنان و جنات‌الجنان*، به تصحیح جعفر سلطان‌القرآیی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کریمی، سعید (۱۳۷۵). *حاج بله، دانشنامه جهان اسلام (ج ۱۲)*، زیر نظر حدّاد عادل، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
- _____ (۱۳۹۲). *مجالس، جلال‌الدین عبدالحمید عتیقی تبریزی*، تهران، میراث مکتوب.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۸). *سایه به سایه (دفتر مقاله‌ها و رساله‌ها)*، تهران، نشر گفتار.
- _____ (۱۳۸۳). *مجموعه سازی پس از ربع رشیدی: یادداشتی درباره مجموعه سفینه‌گون ابوالمجد تبریزی، نامه بهارستان*، سال پنجم، شماره اول و دوم، بهار و زمستان، ۵۷ - ۶۴.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲). *تاریخ گزیده*، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم.
- ناجی نصرآبادی (۱۳۸۵). *مناظره السمع و البصر، مجموعه رسائل فارسی*، دفتر هفتم، گروه تصحیح متون معارف اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۷ - ۲۶.
- هروی، سیف‌جام. *مجموعه لطایف و سفینه ظرایف*، دستنویس شماره 4110 or کتابخانه بریتانیا. دستنویس شماره 14.761 کتابخانه دانشکده ادبیات کابل.